

## جلوگیری از خواست ملت ایران:

### "شاهنشاهی ایرانزمین"

چند روز پیش نوشته‌ای بعنوان بیانیه، از جانب میرحسین موسوی به بهانه "مقدمه‌ای بر ترجمه عربی بیانیه‌های جنبش سبز" انتشار یافت.

در این نوشتار که قسمتی از آن برای مثلاً جلوگیری از دیکتاتوری علی خامنه‌ای و جانشینی پسر او انتشار یافته، (گویی تنها مسئله جانشینی او و "موروثی" بودن آن، رهبر جمهوری اسلامی را دیکتاتور میکند و امروز خامنه‌ای حکومتش در نهایت دمکراسی و مردمسالاری است که کمر به نابودی ایران بسته است)، مسائلی نهفته است که لازم است به آنها اشاره کرد.

میر حسین موسوی مینویسد: "چونان همیشه تاریخ که نیت شوم جامه‌هایی از مشعشع‌ترین شعارها می‌پوشند حاکمیت نام بهار عربی را به بیداری اسلامی تغییر داد، تا حرکت معطوف به آزادی و عدالت ملت‌های به ستوه آمده از دیکتاتوری و گرسنگی و فقر و بی‌عدالتی و مجالس قلبی را از حقیقتش خالی کند."

آقای موسوی بهیچ عنوان بروی مبارک نمی‌آورد که جمهوری اسلامی که ایشان صبح و ظهر و عصر و شب از بنیانگذارش، یعنی روح الله خمینی که بانی و باعث دیکتاتوری مذهبی، فقر و گرسنگی و بی‌عدالتی و سرافکنگی ملت ایران شده، تعریف میکند و خودش نیز هشت سال نخست وزیر این رژیم غیر قانونی که با دروغ و تزویر و "خدعه" و به دست استعمارگران خارجی به قدرت رسیده، بوده است. او فراموش میکند و خمینی و خود میرحسین موسوی باعث و بانی همین فجایع برای ایران بوده اند و در آینده هم، اگر بقدرت برسد، دوباره همینگونه انجام خواهد داد.

شاید بهتر میبود آقای موسوی بجای سینه به تنور چسباندن و فریاد زدن برای "بهار عربی"، مقداری چشم خودش را باز میکرد و به فاجعه‌ای که بنیانگذار جمهوری اسلامی و خودش و یارانشان چهل و دو سال است بر سر ملت ایران آورده اند نگاه میکرد و شرم میکرد و اعلام پشیمانی میکرد و از ملت ایران تقاضای بخشش مینمود.

آقای موسوی مینویسد: "راهپیمائی ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ دعوت به عدم غفلت از شعارهای میدان تحریر قاهره بود، دعوت برای مقابله با فاجعه‌ای که بر اثر سیاست‌های غلط به ایراد آسیب‌های جدی به منافع ملی می‌انجامید. بلکه دعوت ۲۵ بهمن هم حمایت از جنبش‌های جهان عرب، و هم دفاع از خیزشی مردمی به حساب می‌آمد که از پیش با شعار «رای من کجاست» راحل همه مشکلات کشور را نشان داده بود."

"بهار عربی" که ادامه سیاست حزب دمکرات آمریکا، برای اسلامی ساختن کشورهای منطقه خاور میانه بود و بدست آقای اوباما پایه‌گذاری و اجرا شد، مسلماً برای دفاع از حقوق اعراب منطقه نبود. این سیاست تنها تغییر استعمارگرانه‌ای بود برای بدست گرفتن سرنوشت این کشورها توسط اسلاميون (مثل جمهوری اسلامی در ایران) و کنترل منطقه توسط سیاست نوین و استعمار نوین. خوشبختانه با تلاش ارتش مصر، حداقل در این کشور نتوانست پا بگیرد و اخوان المسلمین، همکاران ایشان، همفکران ایشان و آنهایی که تلاش بسیار برای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی کرده بودند، فعلاً تار و مار شده اند. من بهیچ عنوان با دیکتاتوری نظامی همراه نیستم، اما تنها راه نجات از یک مافیای مذهبی همانند آنچه در ایران ما پا گرفت، یک حرکت نظامی شجاعانه، بر خلاف نظر اربابان آمریکایی اسلاميون بود.

آقای موسوی فراموش کرده اند که ملت ایران که به بهانه اعتراض به نتیجه انتخابات به خیابانها آمد، کاملاً بر عکس انتظار رژیم و ایشان، شعارهای ضد رژیم اسلامی سرداد و خواسته بحق ملت ایران یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی را فریاد کرد. فراموش فرموده اند در کنار "رای من کجاست؟"، بسیاری آمده بودند "مملکتشان را پس بگیرند"! آقای موسوی باید بدانند، کشتاری که از ملت ایران شد، از حامیان ایشان و برای حمایت کردن از ایشان نبود، این کشتار از افرادی شد که برای سرنگونی رژیمی که ایشان و دوستانشان با حمایت استعمارگران خارجی در ایران برقرار کرده بودند، به میدان آمده بودند.

با چه منطقی ایشان در آن جمله میفرمایند "راه حل تمام مشکلات کشور را نشان داده بود"؟

چه راه حلی را نشان داده بود؟ یعنی اگر ایشان رئیس جمهور میشدند، ایشان که حامی روح الله خمینی و دشمن ایرانی هستند، در رژیم جمهوری قهقرایی اسلامی میتوانستند تمام مشکلات را حل کنند؟ منظور ایشان این است که در این رژیم، با این قوانین و با این مافیای اسلامی، میتوان ایران را آباد کرد؟ آیا نباید برای "توهم" و مردم فریبی حد و مرزی قائل بود؟

با این منطق که ایشان همه تظاهر کنندگان را از حامیان خودشان میدانند، لابد رزمندگان و جانبازان آبان خونین ۹۸ را هم از حامیان میرحسین موسوی میندازند؟ بهتر است آقای میرحسین موسوی از خواب خرگوشی خود بیدار شوند!

آقای موسوی مینویسند: "گناه بزرگ حکومت ما دست بردن در حقیقت معانی است."

آقای موسوی بدانند که گناه بزرگ ایشان و حکومتشان، خیانت به آرمانهای ایرانیست، خیانت به تاریخ ایران است، خیانت به هویت ایرانی است، دروغ گفتن از روز اول است، خیانت به کشور ایران است، فروختن مملکت به اجنبی است، برقراری دیکتاتوری مذهبی است، نوکر اجنبی بودن است، بی احترامی به قهرمانان ایرانیست که خود او، از اولین افرادی بود که به کورش بزرگ توهین کرد. ایا گردهمایی بزرگ و دلاورانه ایرانیان بر مزار کورش کبیر و فریاد "کورش پدر ماست، ایران وطن ماست" نشان از حمایت ملت ایران از رژیم انیرانی جمهوری اسلامی است که ایشان نگران دست بردن در حقیقت معانی آن هستند؟

دورتر ایشان مینویسند: "مصیبت های ناشی از این اقدامات برای ایران و منطقه همه از یک خطای بزرگ ریشه می گرفت و آن دست بردن در مضمون حقیقی خواست ملت ها بود. مردم تشنه آن اند که آزاد باشند و خود برگزینند، و این انتخاب آنان قطعاً به نفع بشریت به طور عموم، با هر ایده و ایمانی، و به سود منافع ملی و حاکمیت مردم خواهد بود."

در اینجا آقای موسوی به لبنان و فلسطین و سوریه اشاره دارند. دقیقاً همانند نگرانی ایشان برای بهار عربی، کاملاً فراموش میکنند که ایشان مثلاً ایرانی هستند و اولین نگرانی ایشان میبایست برای ایران و ایرانی باشد. از قرار برای ایشان آزادی و اندیشه و انتخاب و برگزیدن، تنها برای مردم سوریه و لبنان و فلسطین یک حق است و نه برای ملت ایران. آقای موسوی اگر اینچنین انسان و هوادار انتخاب و حاکمیت ملی هستند، پس چرا از ایخواهان ایرانی را با حمایت خود در زندانهای جمهوری اسلامی اعدام نمودند؟ چرا این حق مسلم را برای مردم ایران قائل نیستند که رژیم خود را بر پایه تاریخ و هویت ملی خود انتخاب کنند و به قول خودشان به نفع بشریت این کار را انجام دهند و از دست این رژیم ضد ایرانی خلاص شوند؟ شاید آقای موسوی فراموش کرده اند که نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران بوده اند و در آن مقام، چه جنایتهایی مرتکب شده اند. آقای موسوی فراموش کرده اند که: **سازمان عفو بین الملل روز چهارشنبه، ۹ سپتامبر ۲۰۲۰، در بیانیه ای میرحسین موسوی را به عنوان نخست وزیر وقت در جریان اعدام های سال ۶۷ مظنون به پنهان کاری ادامه دار و یاری رسانی در کشتار زندانیان سیاسی معرفی کرد.** اینها اشکالی ندارد، سر فلسطین و لبنان و یمن و سوریه سلامت. ایشان از قرار شعارهای دروغینشان تنها برای غیر ایرانیهاست. همزمان فراموش نکنیم که این سازمانهای بین المللی همیشه و همیشه حامی اسلاميون بوده اند و نهایتاً سعی شان در کمرنگ جلوه دادن جنایات حکومت های اسلامی است، اما ببینید چقدر آش شور شده که این سازمانها هم مجبورند اشاره ای به جنایات همدستان جنایتکار رژیم آخوندی بنمایند.

و اما دورتر، بالاخره دلیل اصلی این نوشتارشان را بیان میکنند: "**بوی ستم شاهی به مشام می رسد. می گویند اگر سایه آقا نباشد بحمدالله فرزندان تریب کرده اند که با رای اکثریت خبرگان رهبری شیعیان جهان را به عهده خواهند گرفت.** زبان شان لال، مگر سلسله های ۲۵۰۰ ساله بازگشته اند که فرزندی پس از پدرش به حکومت برسد."

در این جمله، دلیل اصلی تمام گریه رقصاندنشان نمایان شد. نه امروز صحبتی از جانشینی علی خامنه بود و نه اصلاً با فقر همه گیر و گرسنگی و درماندگی و بیچارگی و گرانی کمرشکن حاکم بر جامعه ایران، کسی در آن باره سخن میگفت. بیش از ۱۳ سال است که این شایعات برقرارند، پس چرا امروز ایشان فریاد میزنند.

بگمان من، دلیل اصلی نوشته ایشان، مخالفت با خواست حقیقی ملت ایران است. همان خواستی که رژیم نکبت ایشان را واداشته تا برای سیاه کردن رژیم پهلوی و پادشاهان ایران دوباره و صدباره اقدام کنند و گروههایی ترتیب بدهند تا مبادا، مبادا ملت ایران به حقایق دست بیابد و چشمش باز شود و رژیم فاسد و قرون وسطایی ایشان را سرنگون کند.

فریاد "رضا شاه روح شاد" در سراسر ایران تننین افکن شده. حتی در استادیوم ورزشی، صد هزار نفر فریاد میکنند رضا شاه روح شاد. ملت فریاد میکند "ای شاه ایران، برگرد به ایران"، "ایران که شاه نداره، حساب کتاب نداره".

در واقع برای این امر است که آقای موسوی به میدان آمده اند تا همانند همیشه، سر بازی باشند برای تحکیم حکومت اسلامی که مایه نابودی ایران شده است. آمده اند فریاد کنند که مبادا ایرانیان به خواست قلبی خود برسند و رژیم را بازگردانند که در آن پادشاهی موروثی باشد. البته همانند اربابانشان خوب میدانستند چگونه به صحرای کربلا بزنند و شاید برای همین هم هست که فردای عاشورا این بیانیه را صادر فرمودند.

برای محکم کاری دورتر مینویسند: "اگر شاهنشاهی هستید بگوئید". این جمله عتاب‌آمیز از مرحوم امام است. آن جان بیدار اگر امروز حضور داشت چه واکنشی نشان می‌داد؟ احتمالاً می‌گفت غلط می‌کنند ملتی را به قهقرا برگردانند."

در این جمله ببینید چقدر عوانفریبانه و غیر منطقی و دروغ می‌گویند:

آقای موسوی روح الله خمینی گجستک، این عامل بدبختی و سبه روزی ایران را، این دیوانه نوکر اجنبی را، این ایران بر باد ده را، "جان بیدار" میدانند؟

و جدا از آن، آیا شاهنشاهی ایرانزمین برگشت به قهقراست و یا حکومت آخوندی دینی که قوانین هزار و چهارصد سال پیش را، دست بردن و چشم کور کردن و حلق آویز کردن در ملا عام را اجرا میکند، بازگشت به قهقرا بود و هست؟

آقای موسوی، انقلاب مشروطه که از درخشانترین موفقیتهای ملت ایران است را نادیده میگیرند و دست بسته و چشم بسته ملت را به دست آخوند متحجر نوکر اجنبی سپاردن را پیشرفت میدانند.

پادشاهی ایران و یا سلطنت ایران، پادشاهی مشروطه و یا سلطنت مشروطه است. این بدان معناست که از پیشرفته‌ترین قوانین دنیای امروز پیروی میکند. مشروطه ای که بدست ایرانیان بنا شد و با همه کم و کاستیهایش، بهترین ارمغان را برای ایرانزمین عرضه داشت، در نظر آقای موسوی قهقراست و حکومت مطلقه فقیه، مدرن و امروزی و قابل دفاع!

آقای موسوی که در حبس خانگی تشریف دارند از آن زندانیهای حکومتی هستند و خودشان هم میدانند که تنها برای دعوای قدرت در این حکومت، فعلاً مثلاً در حبس هستند. برای همین است که از ترس اینکه مبادا، رژیم پادشاهی دوباره در ایران برقرار گردد و تداوم مشروطیت، سیه روزی جمهوری اسلامی بر ایران و ایرانی را بزدايد، دست به همه کاری میزنند، از جمله نوشتن و انتشار این بیانیه برای کوبیدن پادشاهی ایرانی.

ایشان و آقای کروی مدتی ژست مخالف گرفتند و بنام "مخالفت با رژیم" برای خودشان تعدادی هوادار درست کردند، اما همه میدانند که این دعوا بر سر لحاف ملا بوده و تنها برای کنارگذارده شدن از قدرت است که ظاهراً مخالفت میکنند والا "از کوزه همان برون تراود که در اوست". ایشان حامی روح الله خمینی، این آخوند متحجر و وطنفروش هستند، ایشان حامی جمهوری اسلامی هستند و به این بدان معناست که ایشان حامی بریاد دادن ایران، حامی ذلت و زبونی و فقر و گرسنگی مردم ایران هستند اما دم از دموکراسی و مردمسالاری و انتخاب آزاد میزنند!

اگر یک جمله راست در نوشته ایشان باشد جمله آخر است: "با استفاده از این فرصت در پیشگاه ملت تاکید می‌کنیم که یازده سال و اند دوری ما را بر عهدمان با آرمان‌های پیشین پابرجا تر کرده است."

ایشان متحجرند، و دوری و نزدیکی در اجتماع هم نتوانسته و نمیتواند مغر قهقرایی ایشان را تکان دهد و چشمشان را به واقعیات روز بگشاید. ایشان تنها در پی دست یافتن به قدرت هستند و این قدرت را تنها در جمهوری اسلامی میتوانند بدست بیاورند و برای همین هم هست که همیشه تمام قد، از جمهوری انیرانی اسلامی حمایت میکنند.

ایشان دوران سیاه خمینی را "دوران طلایی امام" مینامند، ایشان از گشتارهای پیاپی ایرانیان حمایت کرده و میکنند، ایشان نوکر خارجی بودن را از افتخارات میدانند، ایشان خرابی ایران را دست‌آورد میدانند، ایشان زیر پا گذاردن هویت ایرانی را افتخار میدانند.

ملت ایران باید بداند که این مانورهای مطبوعاتی تبلیغاتی، همه و همه در یک راستا و آن حمایت از اصل رژیم ضد ایرانی جمهوری اسلامی کار میکنند.

ملت ایران میداند که این رژیم اصلاح پذیر نیست و تنها راه نجات ایران و ایرانی، براندازی رژیم جمهوری اسلامی است.

ملت ایران میداند که اعلام "تداوم مشروطیت"، تنها راه برای خروج از قراردادهای ضد ایرانی است که این رژیم غیرقانونی، با کشورهای خارجی امضا کرده و منافع ایران را بریاد داده است.

غیرقانونی اعلام کردن این رژیم که با دروغ و تقلب و یک همه پرسی غیرقانونی و قلبی به قدرت رسیده، در دادگاههای بین المللی امکانپذیر است و این تنها راه مردود دانستن قراردادهای بین المللی امضا شده توسط رژیم جمهوری اسلامی است.

هر نوع قانونی دانستن این رژیم و اصلاح کردن و گام بگام پیش رفتن در این رژیم، تحقق و قبول تمامی قراردادهایی هست که بر خلاف منافع ملی ایران و تنها بعنوان باج دادن به کشورهای اروپایی و روسیه و چین، برای بقای این رژیم غیرقانونی امضا شده اند.

پیروزی نهایی نزدیک است و برای همین همه عمال این رژیم و نوکران استعمار سرخ و سیاه سر از لانه بیرون میکنند تا مگر بتوانند منافع کشورهای خارجی را حفظ کنند.

ملت بیدار ایران در این دام نخواهد افتاد و استوار، جنبش رهایی ایران را رقم خواهد زد و **تداوم مشروطیت** در ایران، که نه تنها ضامن تمامیت ارضی ایران خواهد بود، بلکه خلاء قدرت را نیز پس از براندازی از بین خواهد برد، را اعلام خواهد داشت و آنگاه در یک همه پرسی قانونی، نظام مورد نظر خود را، بطور مستقیم (و نه از راه مجلس موسسان که میتواند دام دیگری برای ملت باشد)، انتخاب خواهد نمود.

آگاه و بیدار میمانیم تا مبدا نجات ایرانزمین را از ما بریابند.

ایمان انصاری

امرداد ۲۵۸۱ شاهنشاهی برابر با اوت ۲۰۲۲